فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی
سال نهم، بهار ۱۳۹۱، شماره ۲۸
صفحات ۷۶ ـ ۵۱

ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
A Quarterly Scientific _ Research Journal
Vol. 9, Spring 2012, No 28

ارکان امت واحده و تمدن اسلامی
از منظر امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری

مسعود معینی‌پور*
رضا لک‌زایی**

چکیده

در سده اخیر، متفکران بزرگی را می‌توان یافت که برای تحقق آرمان تشکیل امت واحده و تمدن اسلامی زحمات و مشقات فراوانی را متحمل شدند. پرسش این تحقیق آن است که ارکان شکل‌گیری امت واحده اسلامی از نظر امام‌خمینی(ره) و مقام معظم رهبری به‌عنوان دو رهبر مهم‌ترین و بزرگ‌ترین انقلاب که پسوند «اسلامی» را هم به همراه دارد، چیست؟ برای پاسخ به این مسئله به سراغ آثار و مکتوبات امام و رهبری رفتیم و با چارچوب نظری برآمده از آثار حضرت امام به واکاوی اندیشه آنان پرداختیم. دین، عقلانیت، علم و اخلاق از دیدگاه امام و مقام معظم رهبری به‌عنوان ارکان چهارگانه تشکیل امت واحده و تمدن اسلامی هستند.

واژگان کلیدی

ارکان امت واحده و تمدن اسلامی، امام خمینی(ره)، مقام معظم رهبری، دین، عقلانیت، علم، اخلاق.

---

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی.
moeini_masood@yahoo.com
**. پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی(ص).
lakzaee@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۰
تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۵

مقدمه

بیداری اسلامی در دنیای عرب، بشارت‌دهنده تجدید حیات اسلام و تفکر و تمدن اسلامی و عبور از نظم وستفالیایی عالم به نظمی جدید است که تفکر اسلامی، کانون شکل‌گیری و نضج آن است؛ نظمی که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز آن بود و تحولات اخیر در دنیای عرب در امتداد آن قرار دارد. در این میان، سؤال این است که هدف نهایی این تحولات و جنبش‌های عظیم با محوریت تفکر اسلامی چیست و در نهایت به چه چیزی باید منجر شود؟

مقام معظم رهبری در اولین اجلاس بیداری اسلامی در شهریور ۱۳۹۰، به این سؤال چنین پاسخ دادند: «هدف نهایی را باید امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید... قرار دارد». (بیانات: ۱۳۹۰/۶/۲۶) با توجه به این بیان، سؤال دیگری پیش می‌آید و آن اینکه ارکان شکل‌گیری این تمدن و امت واحده که قرار است با توجه به مبانی مشترک تمام مذاهب اسلامی، نه‌تنها در ایران شیعی، بلکه در دنیای اسلام شکل بگیرد، چه باید باشد؟ ایشان در ادامه سخنان خود، به این سؤال نیز پاسخ می‌دهند: «هدف نهایی را باید امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق، قرار داد». (همان)

اثر حاضر به‌دنبال آن است که این چهار مفهوم بنیادین را از منظر امام خمینی‌قدس‌سره و مقام معظم رهبری بازشناسی کند. پیش‌فرض این اثر این است که مقام معظم رهبری، چارچوب و مبانی این پایه‌ها را از مبانی فکری امام خمینی‌قدس‌سره گرفته‌اند؛ چنان‌که در مراسم اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی‌قدس‌سره تصریح کرده‌اند: «راه ما همان راهی است که امام بزرگوارمان ترسیم کردند». (بیانات: ۱۳۶۹/۳/۱۴) ایشان در عین حال، این مبانی را شکوفاتر و برجسته‌تر ساخته و گسترش داده و در برخی موارد تکمیل کرده‌اند. بنابراین، ما اصول را از مطالب امام نقل کرده و مطالب مقام معظم رهبری را در تأیید و بسط و تکمیل آنها مطرح می‌کنیم. چارچوب نظری تحقیق حاضر، برگرفته از مطالب مکتوب حضرت امام‌قدس‌سره ذیل حدیث بیست‌وچهارم از کتاب «شرح چهل حدیث» ایشان است که در بخش بعدی خواهد آمد.

دین، بنیادی‌ترین عنصر امت و تمدن‌سازی

به نظر می‌رسد اولین و بنیادی‌ترین اصل تمدن‌ساز، «دین» است. دین قرائت‌های مختلف

دارد و بیان تعریف واحدی از آن که اجماع عمومی بر آن باشد، کار مشکلی است؛ زیـرا آنچـه امروز دین نامیده می‌شود، از تنوع و گستردگی فراوانی برخوردار اسـت. بـا توجـه بـه گسـتره مفهوم دین و اینکه امروزه هر اعتقادی، اگرچه خاستگاه الهی و واقعی نداشته باشد، دین تلقی شده است، به‌طور عمومی نمی‌توان تعریفی مورد اتفاق از دین عرضه کرد. برخی دین را شیوه و روش زندگی معنا کرده‌اند؛ طبق این تعریف، انسـان کـافر هـم بـرای خـودش دینـی دارد. گروهی دیگر دین را تا حدی پایین آورده‌اند که تعلیمات آن، علی‌الاصول برای حیات اخـروی جهت‌گیری شده و حداکثر دخالت دین در امور دنیوی از این جهت است که به زندگی اخروی بهتر کمک می‌کند. (سروش، ۱۳۷۶: ۱۴۴ ـ ۱۲۰)

گروه مذکور، قائل به تعاریف حداقل‌گرا در باب دین هستند و آن را یک باور صرفاً فـردی می‌دانند که به رابطه انسان و خدا بازمی‌گـردد. در ایـن تعریـف، دیـن برنامـه بنـدگی انسـان (سروش، ۱۳۷۲: ۱۲۴) و رازآلود و حیرت‌افکن اسـت؛ همچنـین ماهیـت و رسـالت اجتمـاعی ندارد. در این صورت، دیگر نمی‌توان انتظار سیاسی از دین داشت. در این تعریف، مهـم‌تـرین درس دین، درس بندگی و ایجاد رابطه‌ای شخصی با خداست. داشتن چنین تلقـی از دیـن در دنیای معاصر، به سکولاریزاسیون می‌انجامد. در این روند کـه البتـه زمـان زیـادی بـه طـول می‌انجامد و البته در غرب اتفاق افتاده و تجربه شده است، تعریف خاصی از دین، حاکم اسـت و آن تعریف حداقل‌گرا و عصری از دین است. (Hrmet, 1994: 259)

برای برون‌رفت از معضل تعریف دین، باید به عرف عقـلای متـدین و فرهنـگ اسـلامی مراجعه و دین را از این زاویه بررسی کرد:

الف) در فرهنگ اسلامی، دین مجموعه عقاید، قوانین و مقرراتی است که هم بـه اصـول بینشی بشر نظر دارد و هم درباره اصول گرایشی وی سخن می‌گوید و هـم اخـلاق و شـئون زندگی او را پوشش می‌دهد. به دیگر سخن، دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتـی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها، از طریق وحی و عقـل، در اختیـار آنان قرار دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۲۷)

ب) دین، گزارش اراده تکوینی و تشریعی الهی است و ادیـان الهـی یـا وحیـانی، ادیـانی هستند که در عالم غیب و ماوراءالطبیعه ریشه دارند و پایه و اساس آنها بر وحی و پیـام الهـی

استوار است. اما ادیان بشری در نیازهای آدمی ریشه دارد و مصنوع و مخلوق بشر است. (واعظی، ۱۳۷۸: ۲۳)

ج) دین، مجموعه‌ای از گزاره‌های واقع‌نما درباره هستی، حیات، انسان و نیز مجموعه آموزه‌های دستوری و ارزشی است که خدا از طریق پیامبران نازل فرموده است یا با عقل سلیم دریافت می‌شود. (رشاد، ۱۳۸۰: ۷۳) در توضیح این تعریف، بیان این نکته لازم است که مقصود از عقل سلیم، عقل متکی بر وحی است؛ نه عقل به‌معنای اومانیستی آن.

مطابق این تعاریف، اسلام دینی خردگرا، جامع و جامعه‌گراست که آموزه‌های آن افزون بر روابط فردی و آن‌جهانی، بر مناسبات اجتماعی و زندگی این‌جهانی مردم نیز حاکم است و تمهیدات نظری مناسب برای شکل‌گیری و ظهور نظام‌های مردم‌گرا و دمکراتیک را فراهم آورده است. در اینجا رابطه اسلام به‌مثابه یک دین، با سیاست، آن‌قدر بدیهی است که حتی مخالفان چنین رابطه‌ای نیز به صراحت بدان اذعان و اعتراف کرده‌اند. (Hrmet, 1994: 138-139)

بنابراین، مهم‌ترین خصوصیت دین اسلام این است که به همه عوامل رشد انسانی، اعم از رشد معنوی و مادی توجه دارد. اسلام مکتبی جامع است که هم برای بُعد عقلی و اعتقادی، هم برای بعد روحی و اخلاقی و هم برای بعد جسمی و رفتاری و ظاهری انسان برنامه دارد. لذا اگر تمدنی فقط بر مبانی بعد مادی انسان و پیشرفت مادی بنا شد و از ارزش و رشد معنوی غفلت ورزید، گرفتار تباهی و فساد خواهد شد. به تعبیر دیگر، تمسک به دین و لوازم آن، به‌ویژه اخلاق، عقل و علم، تمدن‌ساز و وحدت‌افزا و عدالت‌آفرین است؛ فاصله‌گرفتن از یک بعد یا پرداختن به بعدی از ابعاد وجودی بشر نیز تمدن‌برافکن و فسادانگیز است. به همین دلیل، اگر امتی بخواهد قدرتمند و متحد باشد، زیر پرچم پرافتخار اسلام، آن را خواهد یافت.

درباره دین، نکاتی در فرمایشات امام‌قدس‌سره و مقام معظم رهبری به چشم می‌خورد که نکته اول، نقش چارچوب نظری مقاله حاضر را هم ایفا می‌کند.

یک. دین از منظر امام خمینی‌قدس‌سره و مقام معظم رهبری

امام خمینی‌قدس‌سره معتقد بود که انسان به‌طور کلی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است:

اول: نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛

دوم: نشئه برزخ و عالم متوسط بین‌العالمین و مقام خیال؛

سوم: نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت.

ایشان در ادامه تصریح می‌کند که هر یک از این مراتب، کمالی خاص و تربیتی مخصوص و عملی مناسب با نشئه و مقام خود دارد که انبیاءعلیهم‌السلام، متکفل دستور آن اَعمال هستند.

بنابراین، از منظر امام خمینی‌قدس‌سره، انسان دارای سه لایه عقلی، قلبی و ظاهری است که بُعد عقلی، نیازمند کمال؛ بُعد اخلاقی، نیازمند تربیت؛ و بُعد ظاهری او نیازمند عمل است. اما چه چیزی برای عقل، کمال و برای قلب، تربیت و برای جوارح حسی، عملی مناسب محسوب می‌شود؟ پاسخ امام خمینی‌قدس‌سره دقیق و کوتاه است: دستورات انبیاءعلیهم‌السلام (امام خمینی، ۱۳۷۷الف: ۳۸۷)

از این فرمایش امام‌قدس‌سره در حدیث بیست‌وچهارم کتاب شریف «چهل حدیث»، چنین به‌دست می‌آید که نگاه ایشان به دین، کاملاً جامع و منطبق بر لایه‌های ساختاری وجود انسان و نیازهای بشر است. ازاین‌رو، ایشان هم به فلسفه و عرفان که به بُعد عقلی و روحی انسان مربوط است اهمیت می‌دهند، هم به اخلاق و تربیت که به بُعد میانی وجود انسان مربوط است و هم به فقه و ظواهر شرع و از هیچ‌کدام به‌نفع دیگری عقب نمی‌نشینند.

امام خمینی‌قدس‌سره بر این باور بود که این مراتب سه‌گانه وجود انسان، به‌گونه‌ای به‌هم مرتبط هستند که آثار هر یک به دیگری سرایت می‌کند؛ چه در جانب کمال و چه در طرف نقص. مثلاً اگر کسی وظایف عبادی و مناسک ظاهری را مطابق دستورات انبیا انجام دهد، این قیام به وظایف عبودیت، تأثیراتی در قلب و روحش ایجاد می‌کند که اخلاقش نیکو می‌شود و عقایدش رو به کمال می‌رود. همین‌طور اگر کسی مواظب تهذیب خُلق باشد، این مراقبت، در دو نشئه دیگر وجود او تأثیر می‌گذارد؛ چنان‌که کمال ایمان و احکام عقاید در دو مقام دیگر تأثیر می‌گذارد.

و این، از شدت ارتباطی است که بین مراتب یادشده وجود دارد. امام خمینی‌قدس‌سره معتقد بود تعبیر به «ارتباط» در اینجا، از ضیق مجال و تنگی قافیه است و باید گفت یک حقیقت است

که دارای مظاهر است. ایشان در ادامه می‌فرمایند:

> وقتی اعمال قالبیه ناقص شد و مطابق دستورات انبیا نگردید، احتجاباتی در قلب و کدوراتی در روح حاصل می‌شود که مانع از نور ایمان و یقین می‌شود؛ و همین‌طور اگر اخلاق رذیله در قلب باشد، مانع از ورود نور ایمان است در آن.
> بنابراین، طالب مسافرت آخرت و صراط مستقیم انسانیت، لازم است که در هر یک از مراتب ثلاثه با کمال دقت و مواظبت، توجه و مراقبت کرده و آنها را اصلاح کند و ارتیاض دهد، و هیچ‌یک از کمالات علمی و عملی را صرف‌نظر ننماید. گمان نکند که کفایت می‌کند او را تهذیب خلق یا تحکیم عقاید یا موافقت ظاهر شریعت، چنانچه هر یک از این عقاید ثلاثه را بعضی از صاحبان علوم ثلاثه دارا هستند. (همان: ۲۸۵ به بعد)

اما موضع مقام معظم رهبری درباره این تبیین امام خمینی‌ﷺ از دین، به‌طور مشخص، دقیق و مستند چیست؟ ایشان در عبارتی دقیق و عمیق می‌فرمایند:

> بعثت نبی مکرم اسلام صلوات الله علیه و آله، درواقع دعوت مردم به تربیت عقلانی و تربیت اخلاقی و تربیت قانونی بود. اینها چیزهایی است که زندگیِ آسوده و رو به تکامل انسان به آنها نیازمند است. (بیانات: ۱۳۸۸/۴/۲۹)

در این فرمایش مقام معظم رهبری، هدف بعثت پیامبر اسلام، دعوت به سه امر دانسته شده است که ایشان در همین سخنرانی درباره آن مفصل بحث کرده‌اند:

اول: دعوت به تربیت عقلانی که مربوط به بُعد نخست وجود انسان است؛

دوم: تربیت اخلاقی که مهندسی بُعد میانی و قلبی وجود آدمی را به عهده دارد؛

سوم: تربیت قانونی که مربوط به بُعد جسمی و ظاهری و رفتاری انسان است و تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی بشر را بر دوش دارد.

بنابراین، رشد همه این ابعاد، هدف پیامبر اسلام و سایر انبیای الهی بوده و چنین دینی است که زندگی آسوده و رو به تکامل همراه با آسایش و آرامش را به بشر هدیه می‌دهد و می‌تواند تمدنی بانشاط و پویا خلق کند و پایه اصلی تشکیل امت واحده اسلامی شود. در ادامه، درباره عقل و اخلاق که دو پایه تفکیک‌ناپذیر تمدن اسلامی هستند، بیشتر بحث خواهد شد.

دو. سیاست، سَرِ دیانت

با توجه به دین‌شناسیِ منظومه‌ای و سیستمی امام خمینی‌ﷺ که مورد تأیید و پذیرش مقام معظم رهبری هم هست، می‌توان گفت سیاست، مهندسی بُعد ظاهری زندگی انسان، یعنی لایه ظاهری وجود بشر را بر عهده دارد. بنابراین، سؤال از ارتباط میان دین و سیاست، در جایی که دین سه لایه دارد و کاربرد واژه ارتباط هم از ناچاری و تنگی قافیه است، اصلاً مطرح نمی‌شود. بر این اساس، اگر از توجه به یک بُعد از ابعاد وجودی انسان غفلت شود، نه‌تنها سیستم، کارآمدی و کارایی خود را از دست می‌دهد؛ که در بسیاری موارد، کارکرد منفی و مضر پیدا می‌کند.

لذا امام خمینی‌ﷺ می‌فرمایند: کسی که می‌گوید «ما را چه به سیاست»، معنایش کنار گذاشتن اسلام است؛ (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳ / ۳۳۹) چون نفی یک جزء از سیستم، نفی کارایی تمام سیستم است. اما از نظر امام، اهمیت و جایگاه دقیق سیاست در دین اسلام چیست؟ ایشان می‌فرمایند:

> متأسفانه اسلامی که الان دست ماست، به‌کلی از سیاست جدایش کردند؛ سرش را بریدند. آن چیزی که اصل مطلب است از آن بریدند و جدا کردند، و مابَقیش را دست ما دادند. همان، ما را به این روز نشانده است که ما سَرِ اسلام را نمی‌شناسیم. ما تا پیدا نکنیم اسلام را، تا همه مسلمین پیدا نکنند اسلام را، نمی‌توانند به مَجْد خودشان برسند. مَجد اسلام آن بود که در صدر اسلام بود. (همان: ۱۰ / ۴۴۹)

در اینجا امام خمینی‌ﷺ اسلام را به یک انسان تشبیه می‌کنند و سپس بدون اینکه از مشبهٌبه اسمی بیاورند، با زبان استعاره می‌فرمایند: «سیاست، سرِ اسلام است». بنابراین، در دین‌شناسی امام، سیاست در رأس آن قرار دارد و «کسی که می‌گوید دین از سیاست جداست، تکذیب خدا را کرده است، تکذیب رسول خدا را کرده است، تکذیب ائمه هدی را کرده است». (همان: ۲۰ / ۱۱۴)

موضع مقام معظم رهبری نیز دراین‌باره همچون موضع امام خمینی‌ﷺ است. ایشان می‌فرمایند:

> از بزرگ‌ترین مظاهر شرک در عصر حاضر، تفکیک دنیا از آخرت و زندگی مادی از عبادت و دین از سیاست است. (بیانات: ۱۳۸۸/۰۴/۲۹)

این فرمایش صریح ایشان به‌روشنی گویای نظام‌واره بودن اسلام و جدا نبودن و بلکه تفکیک‌پذیر نبودن امر زمینی از آسمانی و امر سیاسی از دینی و امر مادی از معنوی است.

سه. دیانت، سیاست و مسئله مهم جهان اسلام

در فراز پیشین گفته شد امام خمینی‌قدس‌سره با رویکردی آسیب‌شناسانه می‌فرمایند:

> متأسفانه اسلامی که الان دست ماست به‌کلی از سیاست جدایش کردند؛ سرش را بریدند ... ما سَرِ اسلام را نمی‌شناسیم. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۰ / ۴۴۹)

ایشان علت اصلی مشکلات مسلمانان را نشناختن سیاست به‌عنوان مهم‌ترین قسمت اسلام می‌دانند و معتقدند تا زمانی که آنها، اسلام را به‌عنوان سیستمی جامع که برای تمام ابعاد وجود انسان و جهان، در تمامی زمینه‌ها برنامه دارد، نشناسند، به مجد و عزت و عظمتشان که در صدر اسلام وجود داشت و مسلمانان در تمامی زمینه‌ها آقای جهان بودند، دست نخواهند یافت. اما آنها چگونه می‌توانند به عزت برسند؟ اسلام چه کارویژه‌ای دارد که مسلمانان با تمسک به آن می‌توانند به مجد و عظمت و عزت برسند؟

امام خمینی‌قدس‌سره مبارزه را یکی از برنامه‌های انبیا می‌دانند و می‌فرمایند:

> مسئلهٔ جنگ مسلحانه با اشخاصی که آدم نمی‌شوند و می‌خواهند ملت را تباه کنند، در رأس برنامه‌های انبیا بوده است. (همان: ۱۵ / ۲۱۴)

از اینجا روشن می‌شود ابزاری که مسلمانان برای کسب عزت در اختیار داشته و دارند، جهاد اکبر و اصغر و مبارزه و قیام در برابر شیطان درونی و هوای نفس و «اشخاصی است که آدم نمی‌شوند و می‌خواهند ملت را تباه کنند». (همان) از طرف دیگر، اسلامِ اهالی سکوت و تسلیم، و سازش در برابر سیاستمدارانی که آدم نیستند و به‌دنبال نابودی ملت‌ها هستند و دین را از سیاست جدا می‌دانند و خودشان را از هر مسلمانی مسلمان‌تر می‌دانند، اسلام آمریکایی است نه اسلام ناب محمدی که دورنمایی از آن را از منظر امام‌قدس‌سره ملاحظه کردیم. بنابراین،

راه‌حل جهان اسلام، «قیام لله» و نفی تمامی آلهه‌های حیوانی و شیطانی و طاغوتی و نفسانی است؛ قیامی که از درون انسان با جهاد اکبر آغاز و به جهاد اصغر منجر شده است.

همچنان‌که گفته شد، مقام معظم رهبری معتقدند که جدایی دیانت از سیاست، از مظاهر شرک است. ایشان تصریح می‌فرمایند:

> و این، همان شرکی است که امروز مسلمانان باید با اعلام برائت، دامن خود و اسلام را از آن تطهیر کنند. (بیانات: ۱۳۸۸/۰۴/۲۹)

گویی از منظر ایشان، تا مسلمانان به اسلام با تمام ابعاد آن، که سیاست هم یک بُعد بسیار مهم آن است، ایمان نیاورند و سیاست و دیانتشان را عین هم و تفکیک‌نشدنی ندانند، وارد اسلام نشده‌اند. بنابراین، مقدمه تشکیل امت واحده اسلامی، درک صحیح از اسلام و پذیرفتن سیاست به‌عنوان اسلام است. می‌توان گفت، تعابیری مثل اسلام سیاسی که از آن چنین برداشت می‌شود اسلامی وجود دارد که در عین اینکه اسلام است، سیاسی نیست، دقیق نمی‌باشد و به‌حتم، اسلام لائیک هم، مردود و مطرود است.

چهار. تفاوت دین اسلام با سایر مکاتب

امام خمینی‌ﷺ مکاتب غربی را از دو بُعد عملی و علمی نقد می‌کنند و اسلام را سرآمد تمامی مکاتب جهان می‌دانند.

۱. بُعد عملی

امام خمینی‌ﷺ معتقد بودند تمامی مکاتبی که در دنیا وجود دارند، تک‌بعدی هستند و فقط به ظواهر و بُعد مادی وجود انسان پرداخته‌اند؛ درواقع، انسان را حیوانی تصور کرده‌اند که کارش، خوردن و خوابیدن است؛ اما بهترخوردن و بهترخوابیدن. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴ / ۹)

ایشان می‌فرمایند اسلام برخلاف این مکاتب، برای تربیت بُعد حیوانی انسان نیامده است. البته اسلام به نیازهای مادی انسان به‌عنوان یک بُعد وجودی او توجه دارد، ضمن آنکه از ابعاد دیگر وجود وی غفلت نکرده است؛ چون اسلام برای تربیت انسان آمده است و می‌خواهد او را در همه ابعاد تربیت کند. (همان: ۱۱) بنابراین:

باید هر چیزی سر جای خودش عمل بشود؛ یعنی انسانْ رشد طبیعی داشته باشد به هر مقدار که ممکن است؛ حظّ طبیعی داشته باشد به هر مقدار که سالم است؛ البته روی موازین عفت و سلامت، و این مرتبه را رشد که پیدا کرد، مرتبه بعدش هم رشد داشته باشد، مرتبه بعدش هم رشد داشته باشد و همه ابعادش بسیج بشود تا یک انسان بشود. (همان: ۱۰)

انسان، یک موجود جامع است نه یک موجود یک‌بُعدی یا دوبُعدی. موجودات دیگر، بعضی‌شان یک‌بُعدی‌اند، بعضی دوبُعدی‌اند، بعضی چندبُعدی‌اند، لکن همه ابعاد وجود در سایر موجودات نیست. فقط انسان است در بین همه موجودات که یک موجود چندین‌بُعدی است که برای رشد هر بُعد، احتیاجات دارد. (همان: ۸)

۲. بُعد علمی

امام خمینی‌قدس‌سره در این بخش، دو اشکال را متوجه مکاتب مادی می‌دانند؛ یکی اینکه چون آنها انسان را در ردیف سایر حیوانات قرار داده‌اند، تمامی کمالات و رشدهای وی را هم با ترازوی ماده وزن می‌کنند و می‌سنجند. نقص دوم هم این است که آنها تنها به ادراکات مادی که اسم آن را «امور عینی» گذاشته‌اند اهمیت می‌دهند و خیال می‌کنند امر عینی یعنی فقط همین عالم طبیعت؛ در صورتی که عوالم دیگری هم هست که این افراد آن را ادراک نکرده‌اند؛ ضمن آنکه آن عوالم از عینیت بیشتری نسبت به عالم طبیعت برخوردارند. (همان: ۹)

پنج. دین، رکن تشکیل امت واحده

امام خمینی‌قدس‌سره تفرقه را در تمامی سطوح آن، از مهم‌ترین مشکلات جهان اسلام می‌دانند. ایشان، تفرقه میان دولت‌های اسلامی را عاملی مهم در نابسامانی جهان اسلام ذکر می‌کنند. (همان: ۵۴۷) مشکل بعدی که امام خمینی‌قدس‌سره بر آن انگشت می‌گذارند، تفرقه میان دولت‌ها با ملت‌هاست. ایشان متذکر می‌شوند که دولت‌ها با ملت‌ها به‌گونه‌ای رفتار کرده‌اند که ملت‌ها پشتیبان آنها نیستند و اگر ملت‌ها به مشکلات دولت‌ها دامن نزنند، حداقل به برطرف کردن آنها بی‌اعتنا هستند. حال آنکه مشکلاتی که برای دولت‌ها پیدا می‌شود، باید به دست ملت‌ها حل شود؛ اما چون تفاهمی بین آنها نیست، این اتفاق رخ نمی‌دهد. (همان)

شکل دیگری از تفرقه که امامﷺ در سطح ملت‌ها به آن اشاره کرده‌اند، برجسته‌کردن اختلافات شیعه و سنی، با نقشه استعمارگران است. (همان: ۱ / ۳۷۴) دشمنان اسلام می‌کوشند میان مسلمانان و غیرمسلمانان هم تفرقه و شکاف و درگیری ایجاد کنند تا راحت‌تر بتوانند ثروت شرق را غارت کنند. ایشان مطلبی را با این مضمون نقل می‌کنند که گفته می‌شود در هندوستان، تعداد زیادی گاو را به قیمت ارزان در روز عید قربان به مسلمانان می‌فروشند تا قربانی کنند، بعد به هندوها می‌گویند کجایید که مسلمان‌ها گاوهای مقدس شما را ذبح کردند. (همان)

بدین‌ترتیب، روشن می‌شود که امام خمینی‌ﷺ شکاف و تفرقه را در همه اَشکال آن از مشکلات جهان اسلام می‌دانند؛ چه تفرقه میان دولت‌ها، چه تفرقه میان ملت‌ها و دولت‌ها، چه تفرقه بین مسلمانان با هم و چه تفرقه میان مسلمانان و غیرمسلمانان. البته این تفرقه را استعمارگران و جهان‌خواران و مستکبران بین‌المللی سازماندهی کرده‌اند.

چه باید کرد؟ دین جامع اسلام می‌تواند تمامی شکاف‌ها، اختلافات و گسست‌ها را به اتحاد و انسجام و پیوستگی مبدل کند. نکاتی که درباره دین جامع اسلام مطرح شد و در ادامه بُعد عقلانیت و اخلاق، آن را بیشتر بسط خواهیم داد، به‌خوبی نشان می‌دهد که اگر مسلمانان به این ریسمان الهی چنگ بزنند، به‌راحتی و آسانی باهم متحد می‌شوند و بر طبل تفرقه نمی‌کوبند.

دین، ناسیونالیسم و نژادپرستی را نفی و روح امید و خودباوری و اتکا به خداوند و تقوای الهی را در دل‌ها زنده می‌کند. می‌توان از دین به‌عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین راهبرد جهان اسلام نام برد که در قرآن کریم، احادیث و روایات، سخنان امام خمینی‌ﷺ، مقام معظم رهبری و سایر متفکران و اندیشمندان مسلمان، بارها بر اهمیت و نقش و جایگاه مهم آن تأکید شده است. بنابراین، روشن شد که وحدت، مبنا می‌خواهد و دین یکی از مبانی آن است و همان‌قدر که وجود آن مهم است، نبودنش مضر و مخرب است. ازاین‌رو، دین از پایه‌های مهم تشکیل امت واحده اسلامی به‌شمار می‌رود که اسلام تکفیری را به‌رسمیت نمی‌شناسد و آن را طرد می‌کند و همه مسلمانان را گرد شمع وجود خویش، جمع می‌کند.

عقلانیت

مباحث این بخش در دو قسمت طرح می‌شود. در بخش اول، نظر مقام معظم رهبری و در بخش دوم، نظر امام خمینی‌ﷺ خواهد آمد. بنابر چارچوب نظری پیش‌گفته، فرمایشات مقام معظم رهبری، ناظر به لایه اول وجودی انسان، یعنی لایه عقل مطرح می‌شود.

یک. نقش عقلانیت

۱. اهمیت

عقلانیت، اولین و مهم‌ترین مسئله است و در درجه اول در بعثت پیغمبر، مسئله عقل مطرح شده است. اولین کار پیامبر مکرمﷺ به‌فعلیت‌رساندن عقل، برشوراندن قدرت تفکر و تقویت‌کردن آن در جامعه است. لذا امیرالمؤمنین علی‌ؑ در علت بعثت انبیا می‌فرماید: و «یثیروا لهم دفائن العقول؛ گنجینه‌های عقل و خرد را استخراج کنند» این گنجینه خرد در دل انسان وجود دارد. (بیانات: ۱۳۸۸/۰۴/۲۹)

۲. مفهوم

عقلانیت، یعنی نیروی خِرد انسانی را استخراج‌کردن و آن را بر تفکرات و اعمال انسانْ حاکم قراردادن. عقلانیت یعنی مشعل خرد انسانی را به‌دست انسان سپردن، تا راه را با این مشعل تشخیص بدهد و قادر بر طی‌کردن آن راه باشد. (همان)

عقل است که انسان را به دین راهبرد می‌دهد و انسان را به دین می‌کشاند. عقل است که انسان را در مقابل خدا به عبودیت وادار می‌کند. عقل است که انسان را از اعمال سفیهانه و جهالت‌آمیز و دل‌دادن به دنیا بازمی‌دارد؛ عقل این است. لذا اولْ کار این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام بگیرد. بنابراین، عقلانیت به‌معنای محافظه‌کاری و مسامحه و تساهل نیست. به همین دلیل، برای تشکیل مدینه فاضله و امت واحده اسلامی و تمدن بزرگ اسلام، باید عقل را معیار و ملاک قرار بدهیم. (همان)

۳. مسئله‌ای مهم

اشکال کار ما این است که مثل آن انسانی هستیم که روی گنج خوابیده است، اما از آن خبر ندارد و در فقر به‌سر می‌برد. وقتی به عقل مراجعه نمی‌کنیم،

وقتی عقل را حَکَم قرار نمی‌دهیم، وقتی عقل را تربیت نمی‌کنیم، وقتی زمام نفس را به‌دست عقل نمی‌سپریم، وضع ما همین است. این گنجینه در اختیار ما هست، اما از آن استفاده نمی‌کنیم. آن‌وقت از بی‌عقلی و از جهل و عوارض فراوان آن دچار مشکلات فراوان زندگی در دنیا و در آخرت می‌شویم. (همان)

با توجه به آنچه آمد، یکی از مشکلات بزرگ مسلمانان، به‌کارنبستن عقل و خِرد خدادادی است که سبب خسارت‌های مادی و معنوی و دنیوی و اخروی شده و تشکیل امت بزرگ واحد اسلامی را با اخلال مواجه کرده است.

٤. راه‌حل

نفس انسان مثل شرورترین حیوانات است. وقتی نفس مهار و کنترل نشد، سرگردان می‌شود؛ مثل حیوان وحشی‌ای که نمی‌داند کجا می‌رود و این سرگردانی در زندگی شخصی و اجتماعی انسان مشکلاتی را به‌وجود می‌آورد. (همان) نبی مکرم اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی فرمود: «انّ العقل عقال من الجهل و النّفس، کمثل اخبث الدّواب، فإن لم تعقل حارت».

عقل، عقال جهل است. عقال، آن ریسمانی است که به پای حیوان ـ شتر یا غیر شتر ـ می‌بندند که حرکت نکند؛ قابل کنترل باشد. می‌فرماید عقل، عقال جهل است؛ این پایبندی است که مانع می‌شود از اینکه انسان با جهالت حرکت کند. عقل، حلال مشکلات است. (همان)

حضرت امام‌قدس‌سره در کتاب «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، به بیان چیستی عقل و جایگاه و اهمیت آن می‌پردازد که بحث درباره آن مجالی وسیع می‌طلبد. ایشان در این کتاب، بعد از بحث‌های مقدماتی، از هفتادوپنج جنودی که امام صادق‌علیه‌السلام در روایت طرح فرمودند، بیست‌وپنج جنود عقل و در مقابل آن جنود جهل را شرح و بسط می‌دهند.

دو. روش زندگانی عقلانی

در این بخش، سؤال این است چگونه می‌توان نفس را عقال زد و کنترل کرد؟ در ادامه، نظر امام خمینی‌قدس‌سره با توجه به مبانی انسان‌شناسی ایشان و نظریات ایشان در باب عقل و عقلانیت را پی می‌گیریم. در این بحث، روش زندگی عقلانی و ارتباط دین و عقل، برجسته شده است.

ایشان می‌فرمایند:

> قوایی که انسان دارد، به‌ترتیب در انسان حاصل می‌شود. جلوتر از همه، قوه شهوت حاصل می‌گردد ... شاید در این مرتبه، قوه غضب هم حاصل شود، ولی خیلی ضعیف است ... به‌تدریج این قوه قدرت می‌گیرد ... بعد قوه واهمه حاصل می‌شود که گاهی از آن به قوه شیطنت تعبیر می‌شود. (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۳ / ۳۶۶)

سپس به فواید این قوا می‌پردازند:

> همه این قوا شریف و لازم هستند؛ مثلاً اگر قوه شهوت نباشد، بقای نوع، ممکن نمی‌گردد، ... حتی قوه واهمه هم بسیار قوه شریفی است؛ زیرا اگر انسان تدبیر نداشته باشد و در کارهای خود بدون قوه تدبیر اقدام کند ... . (همان)

نوآوری و ابتکار امام‌ﷺ، در ادامه بحث جلوه می‌کند. ایشان معتقدند:

> در نتیجه، قوه دیگری لازم است که قوه ناصحه و عاقله و ممیزه است و این قوه در مملکت بدن، بعد از اینها حاصل می‌شود و چون بعد حاصل می‌شود، غلبه‌اش بر این قوا سخت است؛ به جهت اینکه او باید طوری مستقر شود که سایر قوا را تحت تسخیر حکومت خود بیاورد و حال آنکه اینها قبلاً مستقر شده‌اند؛ پس غلبه بر آنها مشکل است. به همین دلیل، حضرت احدیت، انبیا و مرسلین و اولیاءاللّه و علماءباللّه را برای پشتیبانی این قوه فرستاده تا بتوانند آنها را لجام کنند و تحت فرمان عقل و دستور شرع درآورند. (همان)

لذا عقلی که امام خمینی‌ﷺ آن را تبیین می‌کنند، مصداق حدیث شریف «ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمن» (کلینی، ۱۳۸۷: ۱۱) است و بدین‌ترتیب، تفاوت این عقل با تدبیر و شیطنت مستکبران، روشن می‌شود؛ چون آنها عقلی سالم که بتواند انسان را به ارزش‌های انسانی برساند، ندارند و از عقل برای بهتر ضربه‌زدن و بیشتر صدمه‌زدن به خود و دیگران استفاده می‌کنند. لذا ممکن است شخصی دانشمند باشد، اما عقل نداشته باشد و دانش خود را صرف فساد و تباه کردن ملت‌ها کند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۸ / ۲۰۸)

بنابراین، عقلانیت از منظر امام‌ﷺ برخلاف عقلانیت سکولار، تحت تصرف و تربیت شرع است و صبغه الهی و رنگ قدسی دارد. عقلی هم که پشتیبانی شرع و تعالیم انبیای عظام و

اولیای الهی را نپذیرد، اسمش عقل نیست، بلکه تدبیر و شیطنت نامیده می‌شود؛ چون بندهٔ شهوت و غضب و شیطنت شده است. این عقل است که به‌دنبال عبادت خداست و به‌راحتی دین جامع اسلام را می‌پذیرد و برای اهتزاز پرچم اسلام ناب، چونان پیامبران و اولیای الهی، حاضر است از مال و جان و آبروی خویش بگذرد. این عقلانیت، عقلانیتی خالص است و جهت حرکتش به‌سمت خداست و تهدید و تطمیع و زر و زور در او اثری ندارد. لذا عزیز است و از این عزت با مبارزه و جهاد و ریختن خونش دفاع می‌کند؛ عقلانیتی که سراسر «معنویت» است و در برپاداشتن «عدالت» خسته نمی‌شود و خودش را نمی‌بازد و از پیگیری مطالبات حق خود کوتاه نمی‌آید و این عقل است که می‌تواند پایه مهم تشکیل امت واحده اسلامی باشد.

سه. سطوح عقلانیت

با توجه به لایه‌های سه‌گانه وجود انسان، می‌توان سه سطح برای عقلانیت ترسیم کرد: (معینی‌پور، ۱۳۸۹: ۸۱)

۱. عقلانیت معرفتی

در این سطح از عقلانیت، باید به‌دنبال شناخت فلسفه حیات و موقعیت حساس و استثنایی انسان در آن و شأن و جلالت «عقل» در تنظیم رابطه انسان با جهان و خالق هستی و حصول حقیقت توحید بود. حضرت امام‌قدس‌سره، با تمسک به روایات و آیات، این نوع از عقلانیت را تشریح می‌کنند. (امام خمینی، ۱۳۷۷ب: ۲۴ ـ ۲۱) در این سطح از عقلانیت، مسائل ریشه‌ای و سؤالات اساسی بشر، مورد تعقل و دقت قرار می‌گیرد؛ اینکه او از کجا آمده؟ چرا آمده؟ به کجا آمده؟ در نهایت به کجا می‌رود؟ (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۲۷ ـ ۱۲۲)

۲. عقلانیت اخلاقی

شأن عقل در این مورد، به رابطه انسان و اخلاقیات او بازمی‌گردد. در این ساحت از عقلانیت، انسان در پی آن است که عمل خود را در مسیر رسیدن به غایت قصوای الهی، مطابق اخلاق حسنه و ملکات فاضله کند. این نوع از عقلانیت، پایه مجاهده با نفس و کسب خلقیات حسنه است. (همان: ۶)

۳. عقلانیت ابزاری

در این سطح، مهندسی، اندازه‌گیری و نظام‌مندی، پیش‌بینی و نقش عقل در محاسبات مادی، جهت شکوفا کردن مادیات و آباد کردن دنیا مدنظر است. حضرت امام‌ﷺ، عقلانیت جدید را ذیل دو سطح دیگر از عقلانیت می‌داند، نه در رأس آنها یا حتی در عرض آنها. یعنی عقلانیت جدید، مادامی ارزشمند و قابل بهره‌گیری است که با سطوح دیگر عقلانیت، همخوانی داشته باشد و پیوند بخورد. ایشان با بینشی فرادنیایی در نگرش به عقلانیت مادی و دنیایی، آن را مقدمه خلود در آخرت می‌بینند و زندگی این‌جهانی را واقعیتی عینی می‌داند که باید از آن با سربلندی گذر کرد. ازاین‌رو، نیازهای مادی انسان را جدّی می‌داند و البته مسائل مادی را ذیل و در طول معنویات، غایت قصوای الهی تعریف می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴ / ۸) در نهایت، در باب دیدگاه حضرت امام‌ﷺ در میزان توجه به عقلانیت ابزاری، می‌توان این سخن ایشان را مطرح کرد:

> ما با همه علوم و با همه ترقیات موافقیم، الاّ آنهایی که با اسم ترقی آوردند اینجا، به اسم آزادی آوردند اینجا، برای تباه کردن ما؛ ما آنش را مخالف هستیم. (همان: ۱۰ / ۴۶)

با این بیان، امام خمینی‌ﷺ در پی عقلانی‌کردن سیاست و حکومت در سه سطح عقلانیت سیاسی معرفتی، اخلاقی و ابزاری است تا انسان با توجه به مبدأ و معاد و تأمل در وسایل نیل به مقاصد و نحوهٔ ورود و خروج در اَعمال سیاسی و اجتماعی و نحوه به‌کارگیری ابزار، به سعادت برسد. بنابراین، با توجه به نگاه جامع امام خمینی‌ﷺ و مقام معظم رهبری، عقلانیت و محاسبه و برنامه‌ریزی و کنترل نفس و اطاعت از دستورات انبیا و تلاش و کوشش، همه به هم گره می‌خورند و روشن می‌شود که کار و تلاش، در تمدن اسلامی و امت واحده اسلامی عبادت تلقی شده، دارای جایگاهی مهم و والاست و تنبلی و تن‌پروری و سستی و خمودی در آن راهی ندارد.

علم

در نخستین آیاتی که بر پیامبر اسلامﷺ نازل گردید، «علم» و «ایمان به غیب»، دو امر مهم

تمدن‌ساز اعلام شد. بدون شک، علم پایه تمدن است؛ اما شرط کافی برای مدنیت نیست. نتیجهٔ علمِ منهای ایمان به غیب، چیزی می‌شود که امروز در دنیای غرب شاهد آن هستیم که نه برای انسان، نه برای ملت‌ها، نه برای حقیقت و نه برای صداقت، حق و ارزشی قائل است. بنابراین، جهان اسلام باید علم به همراه ایمان به غیب را جدی بگیرد و دنبال کند و بداند که علم، همراه با ایمان به غیب، اقتدارآور است و یکی از پایه‌های امت واحده اسلامی را تشکیل می‌دهد. در ادامه، نگاه سیستماتیک امام خمینی‌قدس‌سره و مقام معظم رهبری به علم، به‌مثابه کلید اقتدار و آقایی مسلمین بر جهان و یکی از پایه‌های تشکیل‌دهنده امت واحده اسلامی، می‌آید.

۱. نگاه منظومه‌ای به علم

نگاه امام خمینی‌قدس‌سره به علوم، مثل نگاه ایشان به اسلام، کاملاً جامع و منظومه‌ای و متکی به مبانی انسان‌شناسی ایشان است. امام‌قدس‌سره براساس حدیثی از پیامبر گرامی اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله، علوم را به سه دسته و منطبق بر سه لایه وجودی انسان، تقسیم می‌کنند. رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

> اِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلاثَةٌ: آیةٌ مُحْکَمَةٌ؛ وَ فَریضَةٌ عادِلَةٌ؛ و سُنَّةٌ قائِمَةٌ. (کلینی، ۱۳۸۷: ۳۷)
> همانا دانش سه‌گونه است: آیتی محکم؛ فریضه‌ای عادله؛ سنتی استوار.

این حدیث، همراه توضیح امام خمینی‌قدس‌سره باید مبنای طرح نقشه علمی جهان اسلام قرار بگیرد. در آن صورت است که تمدن‌ساز و اقتدارآور خواهد بود. امام خمینی‌قدس‌سره در شرح این حدیث، با توجه به سه لایه وجودی انسان که پیش از این مطرح شد، آیه محکمه را علوم عقلیه و عقاید حقه و معارف الهیه؛ فریضه عادله را مربوط به علم اخلاق؛ و سنت قائمه را مربوط به علوم تعبدیه و آداب شرعیه می‌دانند.

ایشان درباره علومی که به لایه اول وجود آدمی مربوط هستند، می‌نویسند:

> اما علومی که تقویت و تربیت عالم و روحانیت و عقل مجرد را کند:
> ۱. علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال،
> ۲. علم به عوالم غیبیه تجردیه، از قبیل ملائکه و اصناف آن و ... ،
> ۳. علم به انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آنها،

۴. علم به کتب منزله و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکه و روح،
۵. علم به نشئه آخرت و کیفیت رجوع موجودات به عالم غیب و ...؛
... و متکفل این علم پس از انبیا و اولیاؑ، فلاسفه و اعاظم از حکما و اصحاب معرفت و عرفان هستند.

درباره لایه دوم، که قلب بود، نیز می‌نویسند:

علومی که راجع به تربیت قلب و ارتیاض آن و اعمال قلبیه است:
۱. علم به منجیات و مهلکات خلقیه است، یعنی علم به محاسن اخلاق، مثل صبر و شکر و حیا و ...؛
۲. و علم به کیفیت تحصیل آنها و اسباب حصول آنها و مبادی و شرایط آنها؛
۳. و علم به قبایح اخلاق، از قبیل حسد و کبر و ریا و حقد و غش و حبِ ریاست و ...؛
۴. و علم به مبادی وجود آنها و علم به کیفیت تنزه از آنها؛
و متکفل این نیز پس از انبیا و اوصیاؑ، علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارف‌اند.

همچنین درباره بعد ظاهری وجود انسان تصریح می‌فرمایند:

و علومی که راجع به تربیت ظاهر و ارتیاض آن است:
۱. علم فقه و مبادی آن؛
۲. علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن؛
که متکفل آن، علمای ظاهر و فقها و محدثین هستند پس از انبیا و اوصیاؑ. (امام خمینی، ۱۳۷۷الف: ۳۸۷)

به این ترتیب، طبقه‌بندی و جایگاه علوم از منظر امام خمینی‌ؒ روشن شد. ایشان بر همین اساس، دیدگاه کسانی را که یکی از این علوم را برجسته و دو علم دیگر را نفی می‌کنند، رد می‌فرمایند و آنها را جزو کسانی می‌دانند که دارای عقاید غلط و از نشآت انسانی محجوبند و در علوم انبیا و اولیا درست تدبر نکرده‌اند. (همان: ۳۸۸) از منظر امامؒ، فلسفه با عرفان و عرفان با فقه هیچ تباینی ندارند و همدیگر را نفی و طرد نمی‌کنند، بلکه هرکدام لازم هستند و مهندسی بُعدی از ابعاد وجود انسان و جامعه انسانی را بر عهده دارند.

۲. ملاک علم الهی و غیرالهی

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که تکلیف علومی مثل طب، تشریح، نجوم، هیئت، تاریخ و ... چه می‌شود؟ به تعبیر جامع و کلی، امام‌ﷺ چه علمی را الهی و چه علمی را غیرالهی می‌دانند؟ پاسخ امام به این پرسش، صریح و روشن است؛ اگر انسان این علوم و امثال آنها را، آیت و علامت ببیند، این علوم، ذیل یکی از سه علوم پیش‌گفته قرار می‌گیرند. اگر هم علم توحید و اخلاق و شرع، آیت الهی و وسیله حق‌جویی و حق‌طلبی و خداخواهی قرار نگیرند، حجاب و بلکه حجاب اکبر می‌شوند و لذا علم آن عالم، علم الهی نیست، بلکه نفسانی و دنیایی و طبیعی است. (همان: ۳۹۶)

نکته راهبردی که از این فرمایشات امام خمینی‌ﷺ می‌توان استخراج کرد، این است که تمام علوم، یعنی علم توحید و اخلاق و فقه، مقدمه حصول حقیقت توحید در لوح قلب هستند و تمام علوم با نیت الهی، الهی محسوب می‌شوند. (امام خمینی، ۱۳۷۷ب: ۹) ازاین‌رو، امام خمینی‌ﷺ معتقد بودند اسلام و هیچ مذهب توحیدی، با مظاهر تمدن، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، مخالفت نکرده و نخواهد کرد؛ بلکه علم و صنعت، مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۱ / ۴۰۶) در فرمایشات مقام معظم رهبری که در ادامه خواهد آمد، در این مورد بیشتر بحث خواهد شد.

۳. از علم تا عمل

امام خمینی‌ﷺ برخلاف برخی از متفکران مسلمان که معتقدند یک قسم از علوم، یعنی فلسفه، مطلوب بالذات است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق: ۱۲؛ طباطبایی، بی‌تا: ۶) جمیع علوم معتبره را دارای سمت مقدمیت می‌دانند، ولی هر یک برای چیزی و به‌طوری مقدمه است. بنابراین «علم توحید و توحید علمی، مقدمه است برای حصول توحید قلبی که توحید عملی است و با تعمّل و تذکر و ارتیاض قلبی حاصل شود». (امام خمینی،۱۳۷۷ب: ۹) ازاین‌رو، به‌زعم امام خمینی‌ﷺ علمِ تنها اثر ندارد، بلکه گاهی مضر است. عمل بدون علم نیز بی‌نتیجه است. علم و عمل، دو بالی است که انسان را به مقام انسانیت می‌رساند. علم به همه شئون و عمل؛

عمل نفسانی، عمل جسمانی و عمل عقلانی، انسان را به مراتب انسانیت می‌رساند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۸ / ۲۶۸)

۴. از علم تا ایمان

امام در آثار خود بارها تأکید کرده‌اند که علم غیر از ایمان است و تصریح می‌فرمایند: «ممکن است انسان برهان داشته باشد، ولی در مرتبه کفر و شرک باقی بماند». (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۳ / ۳۵۴) ایشان، ابلیس را مثال می‌زند که به توحید و معاد و نبوت علم داشت، اما چون ایمان قلبی نداشت، کافر است. (همان)

۵. راهبرد تولید علم

آنچه در اینجا با عنوان راهبرد تولید علم بر آن تأکید می‌کنیم، رهنمودهای مقام معظم رهبری است که براساس چارچوب منظم، منطقی، انسان‌شناسانه و جهان‌شناسانه امام خمینی‌قدس‌سره عرضه شده است. مجموعه این فرمایشات، راهبرد و نقشه راه جامع و کاملی را در سه سطح ملی، جهان اسلام و جهان، ترسیم می‌کند و یکی از پایه‌های امت واحده اسلامی را تشکیل می‌دهد.

مقام معظم رهبری اعتقاد دارند که فردای بدون علم تاریک است و چراغ راه تحقق تمدن اسلامی مجاهده علمی است. علم از دیدگاه ایشان سلطه‌آور است و جامعهٔ صاحب علم را قدرتمند می‌سازد. کسانی که دنیای معاصر را از حیث علمی و عملی در چنبره خود دارند، علم را به زیر آورده‌اند. از این رهگذر، تأکید فراوان می‌کنند که باید علم را فراگرفت و بلکه بایسته است تولیدکننده و صادرکننده آن شد و به مصرف آن نباید بسنده و دل خوش کرد. روش تولید علم از نظر ایشان، اجتهاد به‌معنای مصطلح، یعنی استنباط از منابع دینی و رجوع به عقلی است که پشتوانه آن وحی است. در این صورت است که تولید علم در مسیر رشد و اعتلای تمدن اسلامی خواهد بود. در این میان، دشمن برای تحقق نیافتن این اصل، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. ازاین‌رو، باید ترفندهای وی را شناخت.

نکته بسیار مهم در مباحث ایشان در باب علم، اقدام مسلمانان در شکستن مرزهای دانش

است. تأکید ایشان بر این است که تحجر و جزم‌گرایی در باب یافته‌های علمی گذشتگان یا متفکران غربی، آفت اصلی تحقق رشد علمی است. آزاداندیشی و خودآگاهی جمعی نسبت به فرهنگ وارداتی غربی یا همان تهاجم فرهنگی تمدن غرب که می‌خواهد چارچوب فکری خود را به ملت‌های دیگر تحمیل کند و از راه ترجمه به خورد عالمان و نخبگان آنها بدهد نیز راه‌های برون‌رفت از این مشکل است. ایشان اعتقاد راسخ دارند زمانی که علم با هدایت ایمان، عواطف صحیح و معرفت روشن‌بینانه و آگاهانه همراه شود، معجزه‌های بزرگی می‌کند. (برداشتی از بیانات مقام معظم رهبری: ۱۳۷۹/۱۲/۰۹)

اخلاق

۱. مفهوم

اخلاق چیست و بود و نبود آن در جامعه چه نقشی دارد؟ چه ارتباطی با عقلانیت و دیانت و علم دارد؟ مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «اخلاق، آن هوای لطیفی است که در جامعه بشری اگر وجود داشت، انسان‌ها می‌توانند با تنفس او زندگی سالمی داشته باشند». (بیانات: ۱۳۸۸/۰۴/۲۹)

در این عبارت، اخلاق که مهندسی و مدیریت لایه دوم وجود آدمی را بر عهده دارد، عبارت است از هوای لطیف؛ یعنی انسان‌ها به همان مقدار به اخلاق نیاز دارند که به هوا؛ نه به آب و نه به غذا. انسان ممکن است بدون آب و غذا چند روزی دوام آورد، اما بدون هوا چند دقیقه هم نمی‌تواند سر کند. بنابراین، اخلاق در زندگی آدمی و به‌عنوان یکی از پایه‌های تشکیل‌دهنده امت واحده اسلامی، نه فقط نقشی کلیدی و مهم، که نقشی حیاتی دارد. این تعریف، تعریفی جدید و ابتکاری و همه‌فهم از اخلاق است که رهبر حکیم انقلاب مطرح فرموده‌اند و از روحی لطیف، چنین تعبیر لطیفی برمی‌آید.

اگر هوا نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟ همان اتفاق در نبود اخلاق رخ می‌دهد:

> اخلاق که نبود، بی‌اخلاقی وقتی حاکم شد؛ حرص‌ها، هوای نفس‌ها، جهالت‌ها، دنیاطلبی‌ها، بغض‌های شخصی، حسادت‌ها، بخل‌ها، سوءظن به یکدیگر، وارد شد ـ وقتی این رذایل اخلاقی به میان آمد ـ ، زندگی سخت خواهد شد؛ فضا تنگ خواهد شد؛ قدرت تنفس سالم از انسان گرفته خواهد شد. (همان)

۲. اهمیت تهذیب نفس

بحث اخلاق، در چارچوب انسان‌شناسی امام خمینی‌ﷺ و در ادامه بحث علم، قابل پیگیری و طرح است. ایشان می‌فرمایند:

> انسان یک موجودی است که با تعلیم و تربیت رشد می‌کند. یک رشد نباتی و حیوانی انسان دارد که با نباتات و با حیوانات شریک است؛ همه با هم. این قافله حرکت دارند می‌کنند؛ انسان هم یکی از آنهاست. و انسان از سایر حیوانات، اگر آن تربیت و تعلیم نباشد، بدتر است. تعلیم باید پهلویش تربیت باشد. این دو تا باید با هم باشند؛ تعلیم و تربیت. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۸ / ۵۱۴)

از این فرمایش چنین نتیجه می‌گیریم که اگر انسان به تهذیب نفس و تربیت خویش اهتمام نورزد، حیوانی بیش نیست و هنوز وارد مقام انسانیت نشده است و نمی‌توان او را انسان نامید. چنین موجودی اگر دانشمند و متخصص هم باشد، اما مهذب نباشد، باز همین حکم شامل حال اوست. امام خمینی‌ﷺ تصریح می‌فرمایند، تمام بحران‌ها و ویرانی‌هایی که در دنیا به‌وجود آمده، به این دلیل است که همراه علم، تهذیب نفس حضور نداشته است. (همان: ۱۹ / ۳۲۵)

۳. تهذیب و تعلیم؛ دو بال پرواز

امام خمینی‌ﷺ معتقدند نادانی، فقدان یک امر بزرگ است، اما دیگر نابودی در آن نیست؛ درحالی‌که اگر دانش بدون بینش اخلاقی و بینش نفسانی و الهی باشد، بشر را به هلاکت می‌رساند. ایشان علت پافشاری انبیا در تهذیب نفس را نیز این می‌دانند که فایده تهذیب نفس از علم بیشتر است. البته امامﷺ مقام علم را پایین نمی‌آورند، بلکه مقام تهذیب نفس را بالا می‌برند و به همین دلیل ادامه می‌دهند:

> علم هم یک چیزی است که مورد نظر همه بوده و هست، لکن اینها باید باهم باشند. اینها یک دو بالی هستند که اگر یک ملتی بخواهد پرواز کند طرف سعادت، با دو تای اینها باید پرواز کند. یکی‌اش که ناقص باشد، نمی‌شود. (همان: ۱۶ / ۵۰۱)
>
> بنابراین، اگر بخواهید خدمت بکنید به اسلام، خدمت بکنید به کشور خودتان،

استقلال کشور خودتان را حفظ کنید، وابسته به هیچ‌جا نباشید، باید هم رشته علم را تقویت کنید و هم تهذیب اخلاق را و هم عمل را. (همان: ۱۹ / ۳۲۵)

۴. رابطه طولی عقل، اخلاق و علم

مقام معظم رهبری با استناد به ادامه روایتی که در بحث عقلانیت به آن پرداختیم، معتقدند ابتدا عقل، سپس حلم، و از حلم، علم به‌وجود می‌آید. پیامبر گرامی اسلام در ادامه حدیث می‌فرمایند: «**فتشعب من العقل الحلم و من الحلم العلم**».[۱]

ایشان تأکید دارند که:

ترتیب این مسائل را انسان توجه کند؛ عقل، اول حلم را به‌وجود می‌آورد؛ حالت بردباری را، حالت تحمل را. این حالت بردباری وقتی بود، زمینه برای آموختن دانش، افزودن بر معلومات خودـ شخص و جامعه ـ فراهم خواهد آمد. یعنی علم در مرتبه بعد از حلم است. حلم، اخلاق است. (بیانات: ۱۳۸۸/۰۴/۲۹)

ایشان این آیه معروف قرآن کریم که می‌فرماید:

هُوَ الَّذي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ. (جمعه / ۲)

را هم بر همین اساس، تبیین می‌فرمایند و تصریح می‌کنند به همین دلیل، یعنی تقدم اخلاق بر علم، در آیه شریفه، تزکیه جلوتر از تعلیم ذکر شده است. (همان)

بنابراین، اول عقل، دوم اخلاق و سوم علم به‌وجود می‌آید. سؤال دوم که باید درباره آن تأمل کرد این است که آیا عقل نسبت به اخلاق، و اخلاق نسبت به علم، فقط سمت مقدمیت دارند؟ یا سمت علیت هم دارند؟ چه نوع علیتی؟ تامه؟ ناقصه؟ یا معدّه؟ مقام معظم رهبری با

---

۱. متن حدیث از این قرار است: فقال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «إن العقل عقال من الجهل و النفس مثل أخبث الدواب فإن لم تعقل حارت فالعقل عقال من الجهل و إن الله خلق العقل فقال له أقبل فأقبل و قال له أدبر فأدبر فقال الله تبارک و تعالی و عزتي و جلالي ما خلقت خلقا أعظم منک و لا أطوع منک بک أبدأ و بک أعید لک الثواب و علیک العقاب فتشعب من العقل الحلم و من الحلم العلم و من العلم الرشد و من الرشد العفاف و من العفاف الصیانة و من الصیانة الحیاء و من الحیاء الرزانة و ...». (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۵)

این ادبیات، بحث را مطرح نکرده‌اند، اما دقت در عبارت ایشان و درنگ در واژه «زمینه»، این مطلب را به ذهن متبادر می‌سازد که از منظر ایشان، چون عقل زمینه را برای اخلاق آماده می‌کند، علتی معد برای اخلاق محسوب می‌شود. همچنین چون اخلاق زمینه را برای تحصیل علم هموار می‌سازد، علت معد علم به‌شمار می‌رود.

نکته دیگر که در ادامه حدیث آمده است تصریح دارد که «**من العلم الرشد و من الرشد العفاف و من العفاف الصیانة و من الصیانة الحیاء**». این تعبیر نشان می‌دهد که علم، خود، زمینه پدیدآمدن اخلاق می‌شود. شاید بتوان گفت در ابتدا این رابطه مقدمیت و علت معدّه و سپس رابطه تأثیر و تأثر متقابل در این سه عنصر وجود دارد، همان‌طور که در بحث ارتباط سه لایه وجودی انسان، امام خمینی‌قدس‌سره استفاده از واژه «شدت ارتباط» را به‌دلیل فقدان واژه مناسب و تنگی قافیه ذکر کردند.

در این زمینه، مقام معظم رهبری نظریه حضرت امام‌قدس‌سره را با تبیین رابطه زمینه‌ای و پیدایشی این سه امر، تکمیل کرده‌اند. به‌هرحال، امروز ما نهایت نیاز را به اخلاق داریم.

نتیجه

اگر بخواهیم مطالب امام خمینی‌قدس‌سره و مقام معظم رهبری را که به‌صورت راهبردی برای رسیدن به امت واحده اسلامی جهان اسلام مطرح کرده‌اند، ترسیم کنیم، چنین طرحی خواهد داشت:

ارکان و پایه‌های این راهبرد را دین، عقلانیت، اخلاق و سپس علم تشکیل می‌دهد. هرچه مسلمانان به این شاخصه‌ها نزدیک‌تر باشند، جامعه‌ای قدرتمندتر و امت واحدهی منسجم‌تر و مستحکم‌تر خواهند داشت. در این الگو، ریشه و علت و سرآغاز همه خوبی‌ها و

کمالات، گریز از خود به خدا و ترجیح خواسته‌های خدا بر خواسته‌های خود است که لازمه‌اش دین‌داری و عقلانیت و علم است تا در تشخیص خواسته خداوند که همان تکلیف و وظیفه ماست، اشتباه نکنیم.

ریشه و علت و سرآغاز همه بدی‌ها و کاستی‌ها هم ترجیح خواسته خود بر خواسته خداست و این درد بزرگ بشر است که علت آن، نداشتن دین، یا دین‌داری ناقص و یا ضعف اخلاق و عقلانیت و علم است. کسی که به گوهر تهذیب نفس آراسته نشده، چطور می‌تواند خود را فدای خدا کند؟ راه اصلاح و داروی این بیماری، گریز از خواسته‌های شهوانی و شیطانی و نفسانی و گرایش به خداست که تحت عناوین دین، عقل، اخلاق و علم، به‌عنوان پایه‌های تشکیل‌دهنده امت واحده اسلامی، درباره آن بحث شد.

بنابراین، اگر امت واحده اسلامی را پیکر یک انسان در نظر بگیریم، سه لایه خواهد داشت: لایه عقلی، لایه قلبی و لایه ظاهری. عقلانیت مهندسی، بُعد عقلی؛ اخلاق مهندسی، بُعد قلب؛ و علم، به‌ویژه علم فقه، مهندسی بُعد ظاهری او را بر عهده دارد. دین هم درواقع به تمام این سه لایه اطلاق می‌شود و چیزی جدا از آنها نیست.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.

۲. ابن‌سینا، ١٤٠٤ هـ.ق، *الشفاء*، بخش منطق، ج ۱، قم، مکتبة آیت‌الله المرعشي.

۳. اردبیلی عبدالغنی، ۱۳۸۱، ***تقریرات فلسفه امام خمینی***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

٤. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۷الف، ***شرح چهل حدیث***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۵. ــــــــــــ، ۱۳۷۷ ب، ***شرح حدیث جنود عقل و جهل***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج.

٦. ــــــــــــ، ۱۳۸۵، ***صحیفه امام***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ چهارم.

۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، ***دین‌شناسی***، قم، مرکز نشر اسراء.

۸. حرانی، حسن بن شعبه، ۱٤۰٤ ق، ***تحف العقول***، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم.

۹. رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۸۰، «دین و دموکراسی»، ***مجله قبسات***، تابستان و پاییز ۱۳۸۰، ش ۲۰ ـ ۲۱.

۱۰. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۲، ***فربه‌تر از ایدئولوژی***، تهران، نشر صراط، چ ششم.

۱۱. ــــــــــــ، ۱۳۷٦، ***مدارا و مدیریت***، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چ اول.

۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، بی‌تا، ***نهایة الحکمه***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب ۱۳۸۷، ***الکافی***، قم، مؤسسة دارالحدیث العلمیة الثقافیة.

۱٤. معینی‌پور، مسعود، ۱۳۸۹، «مؤلفه‌ها و شاخص‌های توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی»، ***فصلنامه علمی ـ پژوهشی متین***، پاییز ۱۳۸۹، شماره ٤۹.

۱۵. نرم‌افزار حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، بی‌تا، قم، تهیه‌شده در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.

۱۶. نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی، بی‌تا، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۷. واعظی، احمد، ۱۳۷۸، ***حکومت دینی، تأملی بر اندیشه سیاسی اسلام***، قم، مرصاد.

18. Hrmet, Guy & Bertrand Badie & Pierre Birnbaum & Philippe Braud, 1994, ***dictionnaire de la sience politique et des institutions politiuea,*** dalloz, paris.